طب قدیم

خسروی، سید عبدالحسین

1lطبیب واسطه‏ایست ما بین خدایتعالی و بیمار زیرا که داروی طبیب بدون خواست‏ خدا صحت‏بخش نخواهد بود لذا چنین کسی‏ باید طریقی اختیار کند که دارای صفای‏ باطن گردد و خود را بخدا نزدیک سازد که مورد لطف‏وعنایت پروردگار واقع شود تا از مبدء فیض جل شانه بجهت بیماران استشفاء نماید بنابراین باید دارای علم‏وتقوی و ورع و معتقد بمبدء و معاد بوده باشد و حفظ ناموس‏ و جان‏ومال مردمانرا بر خود واجب و خویش‏ را بدون اخذ برائت از مریض یا از ولی‏ او ضامن بداند و سوء قصدی نسبت باحدی از بیماران بخاطر خود راه ندهد غنی‏وفقیر را یکسان به‏بیند و در میان آنان فرق نگذارد و زنان ایشانرا خواهران و مردانشانرا پدر و برادر و فرزندانشارا اولاد خود پندارد و اهل‏ علم را محترم بشمارد و محتاجانرا مراعات‏ بنماید و در تشخیص سبب بیماری کاملا تحقیق‏ فرماید فقط بازاله اعراض نپردازد زیرا اطباء گفته‏اند ازاله سبب ازاله مسبب است نه ازاله‏ عرض که موجب ادامه مرض است و در هنگام‏ بیکاری کتب طبیه مطالعه کند و آنرا عادت‏ خود قرار بدهد چونکه یکی از معانی طب‏ عادت است و اسباب و آلاتیکه طبیعت از برای‏ رفع مرض میطلبد در رسانیدن بدان سهل- انکاری ننماید زیرا شیخ ره،فرموده است- ان المعالج هو القوة و لا الطبیب و اما الطبیب‏ فخادم یوصل الالات الی القوة پس معالج طبیعت‏ و طبیب خادم و شافی خداست و در اشتغال‏ بعلاج خود را در میان نه‏بیند بلکه خدا را به‏بیند و دائما از او مدد بطلبد و در وقت معاینه و نوشتن نسخه توجهش از طرف او قطع نشود 2lزیرا شفاء هرمرضی از جانب خدا میباشد چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرموده است‏ ان نبیا من الانبیاء مرض فقال لا اتداوی حتی‏ یکون الذی امرضنی هو الذی بشفینی فاوحی‏ الله تعالی الیه لا اشفیک حتی تتداوی فان الشفاء منی یعنی پیغمبری از پیغمبران علیهم السلام‏ مریض شد پس گفت دواء در خود بکار نمیبرم‏ تا آن کسیکه مرا مریض گردانیده است همان‏ کس مرا شفاء بخشد پس وحی آمد بسوی آن‏ پیغمبر که من شفاء نمیدهم تو را تا اینکه دوا بخوری بعلت اینکه شفا از من است.و باید طبیب مسلمان بمریضان خمر ننوشاند اگر چه‏ ممزوج با داروئی باشد چرا که در مذهب‏ اسلام حرام است و خداوند در حرام شفاء قرار نداده است چنانچه حضرت صادق علیه السلام‏ فرموده است ان الله عز و جل لم یجعل فی شئی‏ مما حرمه دواء و لا شفاء

پس بهیچوجه خوردن آنرا جائز نداند اگر چه‏ در حال اضطرار باشد زیرا حضرت صادق‏ علیه السلام فرموده است المضطر لا یشرب الخمر فانها لا تزیده الا شرا یعنی شخص مضطر خمر ننوشد بعلت اینکه آن خمر چیزی باو نمیافزاید مگر شر و در طب نیز بضرر آن تصریح شده‏ است و شیخ ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی‏ رضوان الله علیه نیز در کتاب مبسوط شرب‏ آنرا از برای مضطر حرام دانسته است اگر چه‏ نظر بازالة عطش باشد تحقیق مضطر کسی‏ است که بترسید از اینکه هرگاه شئی حرامی را که سم نیست نخورد تلف میشود یا اینکه مریض‏ میگردد یا مرضش بطول میانجامد مثل شخصی‏ که گرسنه باشد و غذای حلال از برایش یافت‏ نشود لذا میتواند میته حیوانی را که ماکول-اللحم است بخورد چون گوسفند مردم که‏ بجهت سد جوع بر او حلال میباشد اما باین‏ شرط که مرتکب ظلم‏وتعدی نشود زیرا خدا فرموده است فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم‏ علیه ان الله غفور رحیم و نوشیدن شراب در حال عطش سم است و ضرر جانی دارد پس‏ بنابراین دستور اگر تشنه آنرا بنوشد نسبت‏ بخود ظلم‏وتعدی کرده است بلکه از برای‏ مضطر دیگر هم فتح باب نموده و او را نیز بظلم وادار کرده است و هرگاه میته حیوان‏ ماکول اللحم پیدا نشد میته غبر ماکول اللحم‏ بخورد چون خرگوش مرده و اگر زنده آنرا ذبح کنند بهتر است از میته آن و مثل کسیکه‏ بسیار تشنه باشد و باو آب نرسد و بترسد از اینکه‏ مبادا عطش او را هلاک کند لذا اگر برای او جز آب یا دوغ که متنجس باشند موجود نبود خوردن آنها بر او حلال میباشد اگر کسی‏ بگوید بعضی از فقهاء گفته‏اند هرگاه جز خمر چیزی دیگر از برای او فراهم نشد بر او حلال‏ است که آنرا بیاشامد و تشنگی خود را زائل‏ گرداند میگوئیم در اینکه گوشت حیوان مرده‏ گرسنه را سیر مینماید و سمیت هم ندارد و غذای او میگردد حرفی نیست و هم‏چنین است‏ آب و دوغی که متجنس باشد در ازالة عطش‏ و لکن شراب چنین نمیباشد زیرا شخص تشنه‏ نمیداند که رفع تشنگی از او میکند یا نمیکند و در این عطش بسیار نوشیدن آن از برایش‏ ضرر جانی دارد یا ندارد و هم‏چنین است حال‏ فقیهی که تجویز شرب خمر کرده است زیرا نه مدرک شرعی دارد بر جواز شرب آن در حال عطش و نه مدرک طبی پس خوردن آن‏ نه شرعا جائز است چنانکه دانسته شد و نه طبا که عنقریب ثابت میگردد و دیگر اینکه اضطرار وقت و محل و مقدار معینی ندارد تا بدلیل‏ هریک از آنها مضطر واقعی شناخته شود که‏ در غیر حاله اضطرار شرب خمر ننماید لذا 2lممکن است که بعضی از مردمان جبان و بی‏مبالات بمحض حدوث تشنگی و یقین بیافت‏ نشدن آب خود را مضطر بدانند و شراب را بیاشامند از ترس اینکه مبادا زیاده بر آن‏ عطش طولانی شود و هلاک گردند و یا انیکه‏ بسبب انحراف مزاج از حال طبیعی مبتلا بعطش‏ کاذب شوند و آب هم پیدا نکنند بدون اینکه‏ صبر نمایند تا عطش آنان زائل گردد شراب را بنوشند بگمان اینکه مضطر هستند و حال آنکه‏ در اینها عطش اضطراری نیست و یا اینکه‏ ندانند تا چه مقداری از زمان باید تشنگی را متحمل شوند تا برایشان اطلاق مضطر شود لذا محتمل است که قبل از حالت اضطرار با خاطر جمعی آنها از پیدا نشدن آب خمر را بنوشند پس خوف از تلف نفس در اینها خیالی‏ است نه اضطراری و نیز دلیل عقلی و طبع مانعند از شرب خمر در مضطری که تشنه باشد زیرا عقل میگوید آیا این شخص مگر خودش را امتحان کرده است باینکه در حال تشنگی‏ بسیار و نرسیدن آب باو مرده است و در وقتی‏ دیگر آن حالت را با نوشیدن خمر رفع کرده‏ و نمرده است تا ایندفعه نجات خود را در آشامیدن شراب بداند و تکلیفش منحصر بخوردن آن باشد چنین امتحانیکه از جهت او اتفاق نیفتاده است و ایضا مگر تدبیرات دیگری‏ که موقتا رفع عطش از او بنماید قحط شده‏ است و وجود ندارد که نجات او را بشرب خمر بدانند در صورتیکه اطباء را تدابیریست از برای ازاله عطش که از نوشیدن شراب گذشته‏ انسانرا بی‏نیاز از خوردن آب مینماید و هرگاه گفته شود که این عمل در وقتی است‏ که تدبیر طبیب ممکن باشد میگوئیم تدبیر غیر طبیب که مطلقا و بطریق اولی امکان‏ ندارد ارتکاب این فعل بعهده طبیب و شان او به جنگ ایران‏زمین گسیل دارد و کار را یکسره کنند،نبرد قادسیه پیش آمد گوئی از جانب خداوند طوفانی شدید سپاهیان ایران را در هم گرفت و رستم‏ فرخ زاد سردار ایرانی با سازوبرگ‏ طلائی و لشکریان مجللش بخاک‏وخون‏ کشیده شده و فوجی از مسلمانان تازه‏ نفس نفیرکشان به مدائن ریخته و از هرجانب کشتند و تجملات قصر ساسانی‏ را به غنیمت بردند،آنانکه بودند یا فرار کردند و یا کشته شدند و تنها شهربانو دختر یزدگرد بود که بر ایوان قصر خود ایستاده مبهوت هجوم اعراب را نظاره‏ می‏کرد،گوئی این منظره را نیز زمانی‏ دیده و بدان فریادهای تکان دهنده‏ آشناست و همچنان منتظر بود تا ملکوت‏ موعود را پیدا کند،عربی جسور به‏ جایگاه او جسته و با یک حرکت سریع‏ او را بجانب خود کشید و چون نگاهش‏ بصورت و چشم شهربانو دوخته شد گوئی چشمان سیاه و سحرآمیز دختر ساسان او را مسحور و مقهور ساخت‏ برای کسب تکلیف بدنبال شهربانو به نزد سرکرده عرب روان شد و دختر یزدگرد در میان غنائم بی‏شمار مدائن به جزیره‏ العرب به اسارات برده شد اما گوئی‏ شهربانو ملکوت موعود را همچنان دقیقه‏ به دقیقه نزدیکتر میدید،پس از طی‏ طریقی طولانی،شاهزاده ساسانی بامر عمر جزو غنائم به محل تقسیم غنائم گسیل‏ شد پیشوای مسلمانان علی بن ابیطالب چون‏ پیامبر بر کائنات وجود بخواست خدا 2lواقف بود،از بیم اسائه ادب اعراب در اولین وحله سهم غنیمت خود را نسبت‏ به شاهزاده ایرانی به او بخشید و وجود دخترک را از تیررس امیال اعراب که‏ هریک بنحوی جلوه‏گر شده بودند ایمنی‏ بخشید و امر بر آن شد تا شهربانو هرکه‏ را از حاضریت انتخاب می‏کند بعقد او در آید.

شهربانو همچنان نظاره‏کنان از میان صفوف جوانان عرب که هریک‏ خود را بنحوی آراسته تا شایسته انتخاب‏ باشند عبور کرده و مترصد بود تا آنچه‏ را انتظار می‏کشد بیابد-تمام جوانان‏ عرب که در مسجد پیامبر اجتماع کرده‏ بودند یک‏یک از نظر شهربانو گذشته که‏ ناگاه در آنجا که مهراب مسجد قرار داشت در گوشه‏ای شهربانو را نگاه‏ میخکوب شد گوئی ملکوت موعود را در کالبد نوجوانی آراسته که سر بزیر داشت و زیر لب دعائی زمزمه مینمود دریافت اول نگاه شهربانو و بعد دست‏ راستش و عاقبت هیکل شاهزاده ساسانی‏ بجانب نوجوان متمایل شد که ناگاه فریاد «حسین»از حلقوم حاضرین در مسجد بلند شد،شهربانو دریافت که به انتظار که بوده و برای همسری جگرگوشه زهرا دختر پیامبر عالیقدر اسلام را انتخاب‏ نمود،بفرمان عمر خطبه عقد شهربانو و حسین توسط امیر المومنین خوانده شد و از یمن این وصلت مبارک این افتخار بر ایرانیان باقی ماند که سلسله امامان‏ اسلام نسبت ایرانی داشته باشند.

نه کار غیر طبیب است و دلیل طبی بر منع آشامیدن خمر در حال عطش‏ایست که‏ تشنگی احتیاج شدیدی است از برای طبیعت‏ بسوی شئی بارد و طب بالفعل و بالقوه لذا بالفعل فقط که مخدر هم نباشد مانند شراب که‏ گرم‏وخشک است بحسب قوة رفع عطش نمینماید 2lبلکه حرارت و یبوست قلب و کبد را زیادة و تشنگی را بیشتر میکند و ضرر جانی دارد و علاوه‏بر این دلیل اضباء شرب خمر را در پنج وقت که ضررش قطعی است منع کرده‏اند اول درح ال تشنگی بسیار دوم در حال گرسنگی‏ زیاد سوم بعد از تعب و حرکات قوی چهارم‏ در هوای بسیار گرم پنجم در امتلائع معدة ناتمام